



رحمان حسین زاده

آزاد به بهانه فروریختن "سوسیالیسم بورژوازی" در ابعاد دنیا نه تنها "مرگ کمونیسم" بلکه پایان هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی را جار میزدند. راست گرایی مد بود و صف تمکین کنندگان و تسلیم شدگان طویل. همزمانی تقریبی اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری از یک طرف و از هم گسیختن خود شوروری در طرف دیگر تصویری از تناسب قوای نامساعد را نشان میداد.

صفحه ۲

برای وارد شدن و نقش بازی کردن در این مصاف تعیین کننده ایجاد شد. همان موقع اعتقاد داشتیم این اتفاق بزرگی است و مشتاقانه در آن نشست حضور داشته و از فعالین این حرکت بودم. موقعیت امروز و جایگاه مهمی که حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران پیدا کرده، شاید پرده ساتری بکشد بر شرایط سختی که این حزب در آن بوجود آمد. اشاره به آن شرایط و تاثیراتی که این حزب برجای گذاشته، برای کسانی که از آن دوران خاطره گنگی دارند و بویژه برای نسل جوانی که مشتاق آزادی و برابری اند و مبارزه خود را به حزب کمونیست کارگری گره زده شاید خالی از فایده نباشد. مختصرا به آن دوران اشاره میکنم.

آغاز دهه نود و تناسب قوایی به شدت نامساعد

دو سال بود دیوار برلین فروریخته بود و کاپیتالیسم جهانی و بازار

آن روز تاریخی

به مناسبت نهم آذر، روز تاسیس حزب کمونیست کارگری

بنفس بی نظیری ضرورت سنگربندی کمونیستی و تحزب کمونیستی نوینی را در مقابله با افسار گسیختگی سرمایه و دنیای کاپیتالیستی بعد از فروپاشی بلوک شرق مستدل کرد. گفته زیبایی با این مضمون یادم است که اشاره کرد. "سرمایه نه تنها کل بشریت، بلکه کره ارض را تهدید میکند. نه تنها برای رهایی از استثمار و تبعیض و نابرابری و کسب آزادی بلکه حتی برای حفظ محیط زیست هم باید سرمایه را برانداخت. آلودگی محیط زیست هم مستقیما ناشی از کسب سود و طمع ورزی سرمایه است. براندازی سرمایه مستقیما مبارزه کمونیستی و حزب کمونیستی را میطلبد." حزب کمونیست کارگری



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

آخرین میخها بر تابوت توده ایسم در سیاست ایران

ایرج فرزاد
صفحه ۳

کارگران خدمات شهری بوکان سه ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند

اخبار و گزارشاتی از بانه و پاره

صفحه ۶

مصاحبه ایسکرا با چند تن از فعالین حزب در شهرهای کردستان راجع به کنگره چهارم حزب

ایسکرا: کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در آینده نزدیک بر گزار میشود. هر کدام از شما که در عرصه ای فعال هستید، اگر جمهوری اسلامی نبود، اگر اختناق و استبداد بر جامعه ایران حاکم نبود، چه بعنوان نماینده و یا به عنوان ناظر قطعا در کنگره شرکت میکردید. اما متأسفانه اینطور نیست. بی تردید شما و سایر علاقه مندان و هزاران فعال و دوستدار این حزب، هزاران انسان کنجکاو و جستجوگر حقیقت که به دلایل فوق برایتان

صفحه ۳

رسالت تاریخی کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

دنیا به سود صاحبان اصلی آن در جدال و مبارزه ای بیوقفه مضممانه ادامه دهند.

این کنگره بعد از مرگ منصور حکمت نماینده بشریت معترض به نظم موجود برگزار می گردد. جای خالی وی قطعا در تمام دقایق و لحظه های کنگره نمایان است. اما نادر عزیز به ما کمونیست های کارگری آموخت که نباید تسلیم اوضاع شد. مدام باید برای تغییر تلاش کرد. و ما در غیاب رهبر عزیزمان شیوه و متد او را برخواهیم گزید. ما تلاش خواهیم کرد در کنگره، حزب را برای گرفتن قدرت سیاسی در ایران آماده کنیم. واقعا همانطوریکه منصور حکمت بارها و بارها می گفت اگر به مشابه حزب یا افراد و تشکل توانیم منشا اثری در

صفحه ۴



صالح سرداری

کنگره ۴ حزب کمونیست کارگری برگزار می شود. این کنگره علنی است. هرکسی بخواهد می تواند در آن شرکت کند. بحث و اظهار نظر نماید و شاهد تجمع جمع بزرگی از انقلابیون کمونیستی باشد که عزم جزم کرده اند، نه تنها به ازلی و ابدی بودن نظم ضد انسانی سرمایه داری نه بگویند، بلکه برای تغییر این

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴ متر - ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت: www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ آن روز تاریخی

منصور حکمت در یکی از شهرهای اروپا و با حضور جمعیتی ۴۰ - ۵۰ نفره در غیاب سازمان و ابزار سیاسی و تبلیغی که حتی امروز از آن برخورداریم و طبعاً در میان بایکوت مطلق هر نوع رسانه و میدیای موجود، اساساً با اتکا به روشن بینی و قلم و زبان خود حزب را بنیان گذاشت و اگر درست به یاد داشته باشم به فصلهای کمتر از یکماه بعد از این واقعه در اواخر دسامبر ۹۱ گورباچف پایان اتحاد شوروی را بر روی صفحه تلویزیون و خطاب به کل جهان اعلام کرد. چنین بود تناسب قوا. میدانیم این واقعه چه پیامدهایی به دنبال داشت و بورژوازی جهانی به این بهانه چه کارزاری را علیه چپ گرای و هر نوع ایده انسانی سازمان داد. حزب کمونیست کارگری در این شرایط ایجاد شد.

بنا به سنت میشود این اتفاق را با همان "خلاف جریان بودن" کمونیستها توضیح داد. اما حقیقتاً قضیه برای منصور حکمت و ما فراتر از خلاف جریان بودن بود. مارکس و انگلس و لنین و کمونیستهای هم عصر آنها به شدت خلاف جریان بودند. اما در دوران آنان امید و خوش بینی نسبت به پیروزی کمونیسم بسیار بالا بود. آنان تجربه منفی استالین و شکست انقلاب اکتبر و جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی را پشت سر نداشتند و در این فضا، تحولات درخشانی چون کمون پاریس و انقلاب اکتبر اتفاق افتادند. لنین با شرایط مساعد قدرت گیری کمونیسم روبرو و با هویشاری به سرانجامش رساند.

انصافاً اواخر قرن بیست بر خلاف اوایل قرن برای کار و فعالیت و تحزب کمونیستی بسیار سخت تر بود و از سطح سختتری شروع کردیم. قطعاً اعتقادات کمونیستی و ایستادگی تک تک ما نقش مهمی داشت. اما این حرکت ما با ایدئولوژی گری و "قهرمانیگری" به سرانجام نمی رسید. پافشاری منصور حکمت و جریان ما بر مارکسیسم و ایجاد حزب کمونیستی بر تشخیصهای سیاسی درستی چه در آن مقطع و از قبل استوار بود. جریان ما از ابتدا هیچگاه هواخواه بلوکهای سرمایه داری دولتی در شوروی و چین و اقرار آنها نبوده و آنها را کمونیست نمیدانست. نقد شفاف و روشنی از آنها داشت. شکست آنها نه تنها شکست ما نبود. بلکه صحت

ارزیابیهای ما را اثبات نمود. (هرچند عواقب شکست این بلوک بر ما هم سنگینی نمود) از سالها قبل و مشخصاً در کنگره سوم حزب کمونیست ایران در ژانویه ۱۹۸۹ منصور حکمت پیشبینی کرد "بلوک شوروی فرو مییابد و به زور هم نمیتواند لاشه‌اش را به سال ۲۰۰۰ برساند. گفت در مقطعی هستیم که در مقابل هر یک نفر مدافع مارکسیسم، دو هزار مارکسیست سابق، پشیمان از گذشته پیدا میشود، که از خوبی نظم فعلی، و با موعظه "همین است که هست" برایمان میگویند و تاکید کرد که برای مقابله با عواقب این وضع باید آماده شد.

با درک جوابگویی به معضلات پایهای این دوران، آلترناتیو خود را در ابعاد مختلف حدادی کردیم. کمونیسم کارگری آلترناتیو ما در اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای و کشوری آن دوران بود.

تصاویری که عوض شدند

با حضور کمونیسم کارگری در صحنه سیاست بسیاری از تصویرها عوض شد. قبل از هر چیز تصویر از خود کمونیسم عوض شد. سالیان زیاد و دههای بعد از لنین و به دنبال شکست انقلاب بلشویکی، تلاش برای صنعتی کردن، برای استقلال کشور، ملی‌گرایی در بستبندی چپ، ضد امپریالیستی گری و صرف ضدیت با غرب و شرقی‌گری کمونیسم نام گرفت. ایجاد سرمایه‌داری دولتی، سوسیالیسم نام گرفت. صرف ضدیت با مذهب و سکولار بودن کافی بود که نام کمونیسم را بر خود نهند. منصور حکمت در تقابل با این تصویرها کمونیسمی مارکس را احیا کرد. بر کمونیسمی پافشاری کرد که انسانیت ابتدا و انتهای سیاستش و لغو کار مزدی و لغو استثمار و تامین برابری انسانها نقطه عزیمت آن بود. برای تحلیل دنیای امروز خلاقانه مارکسیسم را بکار گرفت. کمونیسم کارگری و افکار و سیاستهای منصور حکمت به درست به عنوان مارکسیسم ایندوران عروج کرد

- کمونیسم کارگری تصویر از بستر اجتماعی و سبک کار و نحوه فعالیت کمونیستی را تغییر داد. پایه اجتماعی و تعلق طبقاتی و جایگاه طبقه کارگر در مبارزه سیاسی ما تبیین شد. بر مبنای افق سیاسی و نقطه‌عزیمت کارگری دخالتگری و حضور در هر منفذ و بخشی از جامعه تاکید شد. - تصویر از سیاست تغییر کرد، از حاشیه جامعه بیرون آمدن و در وسط صحنه جامعه قرار گرفتن.

اینکه سیاست یعنی جایجا کردن نیرو و تغییر تناسب قوا به نفع جنبش خودت و تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت و قدرت را گرفتن برای اجرای افق و سیاستی که دنبال میکنید.

منظورم اینست، حزب کمونیست کارگری به چنین سابقهای متکی است. با اتکا به این سابقه و این تحلیل و تشخیصها بود که توانستیم بایستیم و حتی مقابله کنیم.

دهه نود را در چنین موقعیتی شروع کردیم. دههای با صورت مسائل جدید جهانی و منطقه‌ای و کشوری. بورژوازی پیروز در همه این سطوح و در قالبی جدید خرافی‌ترین و عتیق‌ترین ایدئولوژیها و سیاستها را برای مرعوب کردن بشریت به میدان آورد.

- ناسیونالیسم را مجدداً باد زدند و احیا کردند، جنگهای قومی راه انداختند، و فدرالیسم فرمول کشتار و شکم‌همدیگر پاره کردن انسانهای همسایه و دوست و همسرنوشت تاکنونی را به وسط کشیدند. ما جریان‌ی بوده و هستیم که با شفافیت و صراحت تمام به جنگ ناسیونالیسم و قومی‌گری و فدرالیسم رفتیم و گفتمیم ناسیونالیسم ننگ بشریت است.

- اسلام سیاسی را به قدرت رساندند. به عنوان کمربند سبز در مقابل چپ‌گرایی جامعه و در عین حال مقابله با شوروی بر این ارتجاع سیاه سرمایه‌گذاری کردند. یک مشت جانور اسلامی در ایران و افغانستان و... به جان مردم انداختند. و امروز اسلام سیاسی به عنوان یک قطب اصلی تروریسم جهانی موی دماغ و مانع میلیتاریسم و تروریسم دولتی خود آمریکا و غرب است. جایگاه مبارزه قاطع جریان ما علیه اسلام سیاسی و در مقابله با دو قطب تروریستی جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر بر کسی پوشیده نیست و تحلیلهای درخشان منصور حکمت راهنمای جهان متمدن در این مبارزه است.

- در این دوران سیاه که بشدت توقعات جامعه و انسانها را تنزل دادند، تمامی تلاششان این بود دمکراسی و سیستم پارلمانی را به عنوان "راه نجات" انسانها قالب کنند. ما در این دوران کوتاه نیامدیم و آن را به نقد کشیدیم و بر آزادی انسان تاکید گذاشتیم. - در خود غرب یا "تر" نسبیّت فرهنگی" و خرافه "فرهنگ خودی" راسیسم آشکاری را علیه انسانهای بیشمار پناهنده سازمان دادند. تبعیض و نابرابری و خشونت علیه زنان و دختران را مشروعیت

بخشیدند. و چه کسی است که نداند پیشقراول مبارزه‌ای آزادیخواهانه در قلب اروپا و کشورهای غربی در دفاع از حرمت انسان و حقوق زنان و کودکان کمونیسم کارگری و فعالین آن هستند.

در حوزه مستقیم فعالیت این حزب، در ایران برای لحظهای فرضی اگر حزب کمونیست کارگری ایران را از مصاف با جمهوری اسلامی حذف کنید، آتوقّت ابعاد عدم حضور یک اپوزیسیون اصلی و موثر و آزادیخواه را در مقابل این رژیم‌ها به عنوان پیشقراول جنبش سرنگونی مشاهده میکنید. پدیده دوم خرداد بدون تقابل گام به گام حزب کمونیست کارگری راست راست داشت راهش را ادامه میداد. و بخش زیادی از جریاناتی که خود را اپوزیسیون میدانستند، مردم بیزار از اسلام و جمهوری اسلامی را به حمایت "آخوند" خاتمی فرا میخواندند. در خارج کشور عرصه را به آنها تنگ نمودیم و با مبارزه‌های گام به گام در منزوی کردن آنها در داخل ایران هم سهم بزرگی ایفا کردیم. همین الان "شخصیت سازی" و "احیا کردن رفرم اسلامی" و "آلترناتیو سازی" اروپا و غرب از طریق جایزه صلح نوبل و جلو انداختن "بانوی مسلمان" شیرین عبادی با مبارزه و روشننگری وسیع و گسترده حزب کمونیست کارگری روبرو شده است و سرنوشت سیاسی آتی جامعه ایران را در مقابل چنین مانورهای مزورانه باید مصون کرد.

مقابله بی‌امان بیش از دو دهه با زن ستیزی و کارگر ستیزی این رژیم، با کودک آزاری و بادشمنی کور آنها با کارگران افغانی، با جوان ستیزی و شادی ستیزی جمهوری اسلامی، در همه این عرصه‌ها کمونیسم کارگری و حزب آن یک نیروی عمده و جدی بوده است. بدون حضور این حزب نه تنها رژیم اسلامی مانع عمده‌ای سرراش نبود، بلکه خیلی‌ها در صف اپوزیسیون به بهانه اصلاح آن و در رکاب آن مشروعیت برایش کسب مینمودند. در تمامی این عرصه‌ها کمونیسم کارگری نیرو جمع کرده و در کلیت خود به جنبش رادیکال متفاوت و متمایزی شکل داده که موقعیت سیاسی و اجتماعی آن نوید بخش آینده شایسته انسان در ایران و در منطقه است.

کمونیسم کارگری نیرویی است که برای همیشه این موضوع را قطعیت بخشیده است که کمونیسم بدون ادعای قدرت، کمونیسمی

که دنبال قدرت سیاسی نباشد، کمونیسم سیاسی و اجتماعی نیست. نقطه عزیمت ما اینست، کمونیسم باید در وسط صحنه سیاست باشد، به جامعه مربوط باشد. مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سخنرانی مشهور کنگره سوم منصور حکمت و آیا کمونیسم پیروز میشود دیدگاههای ما را با دقت در این باره توضیح داده‌اند.

این جهت گیری در این چند سال باعث شده که حزب کمونیست کارگری به وسط صحنه سیاست و جدال قدرت پرتاب شود. ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر تنها گوشه‌ای از این تقابل و گواه ظرفیت بالای این حزب در روند سیاست ایران است. این موقعیت را مخالف و موافق و دوست و دشمن این حزب اذعان میکنند. رسالت تاریخی مهمی بر دوش این حزب است و با چنین رسالتی به کنگره چهارم حزب قدم میگذاریم. کنگره چهارم میتواند این اطمینان خاطر را به مردم، به جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه و به کارگران و زنان و جوانان و انسانهای تشنه رهایی و آزادی در ایران بدهد. که حزب کمونیست کارگری به مشابه آلترناتیو جمهوری اسلامی در میدان است. دوران تکرار گفته خسته کننده "آلترناتیو نیست" به پایان رسیده است. این حزب مصمم است نسیم انقلابی را که وزیدن گرفته به طوفان انقلاب علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری در ایران تبدیل کند. جای خالی منصور حکمت را با انجام این وظیفه و تعهد گرامی میداریم و نشان میدهیم، حزب تغییر زندگی انسانها، حزب منصور حکمت هستیم.

حزب کمونیست کارگری را

انتخاب کنید

در آستانه تحولات دورانساز حزب کمونیست کارگری در وسط صحنه سیاست ایران است. با رهبری، برنامه، سیاست و پراتیک شناخته شده و قابل دسترس است. مردم آزاده در ایران، کارگران، زنان، جوانان و هر کس که از تبعیض و ستم و نابرابری به تنگ آمده است میتواند به آلترناتیو کمونیستی و پیوستن و حمایت از آن فکر کند. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قابل انتخاب کردن است. این جنبش و این حزب را انتخاب و قدرتمند کنید.

۲۵-۱۱-۲۰۰۳

آخرین میخها بر تابوت شرق زدگی

و توده ایسم در سیاست ایران

نگاهی به نخستین کنگره

فوق العاده اکثریت



ایرج فرزاد

را به نمایش میگذارد و نقطه پایانی بر تاریخ یک پروسه که با "انقلاب اسلامی" هويت خود را باز یافته و متحقق یافت میگذارد، اما در همان حال و مهمتر از آن، علائم اضمحلال مکتبی که اکثریت از شاگردان آن بوده است، توده ایسم، را نیز با خود همراه دارد. روی آوری اکثریت، شاگرد متعصب ردیف اول و منضبط این مکتب، با عبور از رژیم اسلامی، به گفته نادر بکتاش، انحلال و ذوب پدیده ای در تاریخ یک ربع قرن اخیر در تاریخ ایران است، که به اعتبار پرتاب شدن اسلام سیاسی به قدرت میدانی برای ابراز وجود یافته بود.

سازمان اکثریت، علیرغم انشاقهای درونی و وزن پائین آن از نظر کمی در طیف اپوزیسیون طرفدار رژیم، از جمله فعالترین جریان غیر حکومتی دو خرداد، اساسا در کل طیف اپوزیسیون پرو رژیم، بوده است. بعد از طی مسیر

طولانی دفاع سازمان اکثریت از موضع "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" و بر شمردن "افتخار" مجاهدت در کنار رژیم اسلامی برای سرکوب "عوامل پالیزیبان در کردستان" و "ضد انقلاب" ترکمن صحرا* و نیز ردیف کردن "زخمی های اکثریت و حزب توده" در "سرکوب ضدانقلابیون آمل**"، سازمان اکثریت همراه با برادر بزرگ، حزب توده، خود نیز در معرض تعرض رژیم اسلامی قرار گرفت و رژیم اسلامی به اپوزیسیون اینها تبدیل شد. پروسه خجولانه انتقاد از خودهای دیپلماتیک را به ضرب قهر رژیم اسلامی پذیرا شدند و سعی کردند آن دوران سپاه تاریخ خود در همکاری و هم گامی با رژیم "امام" را در تاریخخانه سازمان خود آرشو کنند. "دوران سازندگی" دولت رفسنجانی دوباره منفذی را برای اکثریت و حزب توده باز کرد تا در تقلاي رژیم "میهن" بعد از ختم جنگ با عراق، برای بقای خود دوباره نفس بکشند. به حکم ساختار اسلامی رژیم، دولت سازندگی مستعجل ماند و امید به توان رژیم اسلامی برای تبدیل شدن به یک رژیم ارتجاعی اسلامی و اما متعارف در "میهن" اسلامی از سیستم فکری خانواده اکثریت- توده دوباره به یاس رسید. در این گیرودار به اپوزیسیون راست

ناسیونالیست سرکی کشیدند و بحث ائتلاف و اتحاد با سلطنت طلبان و مشروطه خواهان درمیان اکثریت داغ شد. اما ناگهان و در حادثه ای که برای اکثریت به یک معجزه شفافش ترجمه شد، خاتمی درانتخابات ۲ خرداد ۷۶ با رای "بیست میلیونی" ندای اصلاح و اصلاح طلبی و مردم سالاری اسلامی و جامعه "مدینه النبی" را به اینها بشارت داد. اکثریت و حزب توده دوباره به موضع اولیه خود بازگشتند و پرچمدار سرسخت و دیده امکان اصلاح رژیم اسلامی و مدافع شیوه بدون "خشونت" عبور دادن رژیم اسلامی به مردم سالاری و شایسته سالاری از آب درآمدند. در این دوران و تا مقطع فروپاشی و شکست جریان دوحرداد، اکثریت علیه سرنگونی طلبی و نیروی سوسیالیستی جامعه، با دستی به سلاح دیالوگ با رژیم اسلامی مجهز شد و در دست دیگر اساسا علیه کمونیسم کارگری سلاح پاپوش دوزی و نفرت پراکنی و ردیاب عوامل "آشوب و خشونت" و "خرابکاری" در پروسه آشتی و روبروسی دو بخش حکومتی و خارج حکومتی طرفداران رژیم را محکم و خشمگین گرفت. در کنار قهرمانان اصلاحات در "داخل" به کیسه وزارت اطلاعات دست برد و هر چه را که در قدرت و توان داشت علیه سرنگونی و

نیروهای سرنگونی طلب بیرون ریخت. موضع فالانژی این طیف در جریان کنفرانس برلین و دست نشان کردن عوامل "آشوبگر" کمونیستهای کارگری و دیگر نیروهای انقلابی و سرنگونی طلب دست کمی از شاهکارهای دوران پیشین آنها نداشت. اکنون و درمقطع فروپاشی و شکست ۲ خرداد، اکثریت باز به موضع ارائه دیپلماتیک خط مشی "فوق العاده بازگشته است. اما فراتر از آن، اکثریت و به این اعتبار مکتب توده ایسم یا وارد شدن به فاز "برکناری" رژیم اسلامی، از خود نیز عبور کرده است. بنابراین کنگره فوق العاده اکثریت، در واقع ناپدید شدن خود در فضای سیاسی اجتماعی جامعه ایران را علنا و با صدای بلند اعلام کرده است. اکثریت در "خط مشی" کنگره فوق العاده این جملات را دارد:

" راه غلبه بر این بحرانا و بازسازی دموکراتیک جامعه از برکناری جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک، سکولار و فدرال میگذرد."
" جنبش اصلاح طلبانه دو خرداد دیگر به گذشته تعلق دارد."
" تا آنجا که به رابطه مردم و حکومت برمیگردد، اکثریت عظیم

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نخستین کنگره فوق العاده خود را تشکیل داد و سند "خط مشی سیاسی" را به تصویب رساند.
نگاهی به خطوط این "خط مشی" به نحو برجسته ای فروریختن تلاش برای اصلاح رژیم اسلامی

مصاحبه ایسکرا با چند تن از فعالین

(ادامه از صفحه ۱)

تجریه دارد. تحزب را میشناسد. در دور اخیر نیز دارد صاحب تجارب سازمانیافتگی میشود. مشکل این جنبش پراکندگی آن است. در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی روزانه حضور دارد اما باز پراکنده است. کنگره برای فایق شدن بر این پراکندگی باید برنامه داشته باشد. فعالین این جنبش در هر عرصه ای امید به حزب کمونیست کارگری دارند. به این کنگره بسیار امیدوار هستند.

دوما، بیکاری یکی از معضلات جامعه ایران شده است. جنبش علیه بیکاری وسیع است اما در میدان نیست باید این نیروی عظیم را علیه رژیم اسلامی به میدان آورد.

سوما، مارکسیست کردن رهبران کارگری، حزب باید برنامه اشاعه افکار منصور حکمت را گسترش دهد کنگره باید برای این کار

اقدام کند.
چهارم و نهایتا، مسئله تلویزیون سراسری و ۲۴ ساعته است. تبلیغ و شناساندن سیاستهای انسانی حزب از این طریق بسیار مهم است. ما همه چشم انتظار آن هستیم. این جا بی مناسبت نیست پیشاپیش از رهبری حزب و رفیق کورش مدرسی لیدر حزب بابت زحمات تا کنونیشان تشکر کنم.
فرزانه فروغ: رفقای شهر ها همه این روزها راجع به اهمیت و جایگاه ویژه کنگره چهارم در آینده ایران صحبت میکنند. ما باره ها در باره اهمیت سیاسی کنگره در جمع خود صحبت کرده ایم. خوشبختانه حزب کمونیست کارگری و رهبری این حزب به این جایگاه با اهمیت سیاسی کنگره واقف است. ما متأسفانه همانطور که شما بدرستی گفتید امکان شرکت مستقیم نداریم اما اگر من در کنگره بودم به دو مسئله می پرداختم. اول مسئله قدرت سیاسی، رژیم اسلامی روز به روز ناتوان و

ناتوانتر میشود. اعتراضات مردم بر عکس مرتب گسترش میابد. ناسیونالیستها به تغییر و تحول از بالا دل خوش کرده اند. دارند نیرو جمع میکنند. توهم پراکنی میکنند. حزب کمونیست کارگری باید با شتاب بیشتر خود را به عنوان آلترناتیو مطرح کند. باید نه تنها مردم ایران بلکه جهان را متوجه اعتبار و توانایی این حزب برای رسیدن به قدرت سیاسی کرد. متأسفانه حزب در مدیای جهانی کمتر مطرح است. باید با گسترش دامنه نفوذ حزب در ایران حزب قدرت سیاسی بسازیم. این امر امکان پذیر است. دوم، مسئله مبارزه برابری طلبانه زنان علیه جمهوری اسلامی است. اکنون فیمینیستها تلاش میکنند خود را مطرح کنند. ابعاد بی حقوقی زنان در جامعه ایران به حدی است که امکان مطرح شدن هر جریانی وجود دارد حزب باید جدال خود علیه تمام گرایشهای دیگر را فراموش نکند. جنبش زنان باید مهر حزب کمونیست کارگری را

همیشه با خود داشته باشد.
حسن افشار: کنگره چهارم حزب به نوعی مربوط به ایران بعد از جمهوری اسلامی است. یا بهتر بگویم باید اینطور باشد. جامعه ایران با تحولات اخیر به راست و چپ تقسیم شده است. خوشبختانه چپ جامعه قوی است. و انتظار می رود کنگره، کنگره جواب به نیاز این چپ جامعه ایران باشد. پس کنگره باید قوی و روشن برنامه تصرف قدرت سیاسی را داشته باشد. این کنگره در شرایط پر تحول ایران که امیدوارم به انقلاب مردم منجر شود قرار دارد. به نظر من کنگره زبان حزب رو به این دوران پر تحول است. این دوره زیاد دور نیست کنگره باید تریبون اعلام آمادگی واقعی حزب برای رهبری مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. من به این کنگره خیلی خوشبین هستم و امیدوارم کنگره موفق باشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

◀ آخرین میخها...

مردم این حکومت را نمی خواهند،

"هدف راهبردی ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک، سکولار و فدرال در ایران است که شرط ضرور برای تحقق آن، برکناری جمهوری اسلامی به مثابه مانع اصلی برقراری دموکراسی در کشور است"***

(از متن خط مشی کنگره فوق العاده اکثریت،)

تا اینجا کاملاً واضح است که اکثریت بطور قطع امید به اصلاح رژیم را از دست داده است و به "برکناری" رژیم اسلامی بعنوان مانع اصلی برقراری "دموکراسی" رسیده است. اما این تایید احکام حزب کمونیست کارگری از زبان یکی از منسجم ترین مخالفان سرگونی رژیم اسلامی است. این موضع شبیه به "صدای انقلاب شما را شنیدم" اعلیحضرت در

سال ۵۷ است و انگار که خود خاتمی و قهرمانان دو خرداد و جامعه شناسان و شهدای زنده اصلاحات و کل اردوی "جبهه دو خرداد" شامل محافل تازه وارد با تاخیر فاز، رسماً به "برکناری" رژیم اسلامی رسیده باشند.

"خط مشی" کنگره فوق العاده اکثریت، اما، یک خاصیت ویژه دارد. تاکید صریح است بر شکست پروژه اصلاح رژیم اسلامی و کوبیدن آخرین میخ بر تابوت رژیم نکبت اسلام سیاسی در ایران از جانب حزب اصلی مخالف سرگونی در طیف اپوزیسیون پرو رژیم. این یک پیروزی برای سرگونی طلبی است. مردم با شفافیت بیشتری صحت سیاستهای کمونیسم کارگری را می بینند و امکان انتخاب سر راست حزب کمونیست کارگری را در شرایط اعلام شکست قطعی حفاظ اصلاح و امکان اصلاح پذیری رژیم اسلامی و در جریان شروع مبارزه برای بزیر کشیدن این رژیم دارند. اما در این رابطه سوالاتی جدی

مطرح میشوند که باید پاسخ روشنی برای آنها را ارائه داد.

۱- کاملاً واضح است که وارد شدن مبارزه مردم ایران به فاز سرگونی رژیم اسلامی با اتفاقات و تحولات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر سال جاری نقش تعیین کننده ای در این تصمیم اکثریت داشته است. سوال این است که رسیدن به موضع "برکناری جمهوری اسلامی" در مکانیسمهای درونی سازمان اکثریت چگونه بوده است؟ مگر ممکن است که همان رهبری اکثریت نزدیک به ۲۰ سال سیاست دفاع از جمهوری اسلامی را پیشه کند و همان رهبری بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، به برکناری رژیم اسلامی برسد؟ آیا در این رابطه مثلاً فراکسیون و یا گرایشی در سازمان اکثریت لانه کرده بود که لنگر این سیاستهای ۲۰ ساله اکثریت بوده است؟ بدون دست نشان کردن این گرایش و افراد حامی آن، این سوال بطور جدی مطرح میشود که آیا اکثریت در صورت دیدن نور دیگری در تونل

سیاه رژیم اسلامی دوباره به موضع پیشین و دیرین باز میگردد؟ مگر این اتفاق در کنگره اول که اکثریت به انتقاد از خود رسید، صورت نگرفت؟ سوال بسادگی "نه" است.

۲- رسیدن سازمان اکثریت به موضع "برکناری" رژیم اسلامی از نقطه نظر منافع مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران و شروع فروپاشی نهائی گرایش شرق زدگی در سیاست ایران، مثبت است. اینکه هنوز اکثریت در رابطه با مهمترین مسائل گرهی جامعه ایران گنگ و مبهم و دو پهلو و فرصت طلبانه حرف میزند و در باره لغو مجازات اعدام، در باره جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش، در باره حجاب کودکان و برابری کامل حقوق زن و مرد چیزی نمیگوید، نشان میدهد که "زویکرد" اکثریت به سکولاریسم شرقی یک شکست تحمیلی از گرایش نیرومند ضد اسلامی و مدرنیسم غربی در جامعه ایران است. این موضع

"برکناری" رژیم چراغ سبزی این بار به نوری در انتهای تونل راست ناسیونالیست است. در یک کلمه این چرخش مقدمات ورود به یکی از دو کمپ، طیفهای مختلف راست ناسیونالیست، در برابر کمپ دیگر، چپ و گرایش کمونیسم کارگری است. سکوت اکثریت در باره مطالبات چپ در جامعه ایران و رد کردن بدون انتقاد بیست سال قرار گرفتن خود در کنار رژیم اسلامی و بویژه در رفتن زیرکانه از نقش خود در دوره بعد از ۲ خرداد ۷۶ در دفاع از رژیم اسلامی و علیه نیروهای "برکناری طلب!!"، بیشتر این ذهنیت را به ذهن میرساند که اکثریت از سر کج کردن سر سازمان خود به طرف راست ناسیونالیست به موضع "برکناری" رژیم اسلامی رسیده باشد. تلاش برای تجدید آرایش زیر تابلو "اتحاد جمهوری خواهان"، نشان از این واقعیت دارد.

مساله، اما، بسیار فراتر از کنگره سازمانی اکثریت است. اکثریت



ارتجاع پیروز شود. به قول منصور حکمت اگر دنیا دست ما باشد کسی از گرسنگی نخواهد مرد، کسی شب را از بی سرپناهی در خیابان ها به روز نمی رساند، هیچ کودکی از بی درمانی در آغوش پدر و مادرش جان نخواهد داد، هیچکس برای امرار معاش به تن فروشی روی نخواهد آورد، هیچ کس بخاطر سیر کردن شکم خود لازم نیست جان بکند، کسی شکم دیگری را پاره نخواهد کرد، دستاوردهای بشری به نفع انسان به خدمت گرفته خواهند شد. بجای مسابقه تسلیحاتی و صرف آمار نجومی بودجه برای تامین سلاح های کشنده انسان، پارک ها و شهر بازی برای بچه ها درست خواهد شد. شکوفا خواهند گشت. و هزاران آرزوهای زیبای انسانی دیگر منظره دنیای سیاه کنونی را عوض خواهند کرد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری از این منظر دنیا و جامعه ایران را مینگرد. تحولات عظیمی را پیشش روی داریم و کنگره چهارم حزب تنها نیروی رهنمون کردن جامعه ایران و منطقه خاورمیانه به رفاه و آسایش و زندگی شایسته انسان است. □

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

رسالت تاریخی کنگره چهارم...

(ادامه از صفحه ۱)

زندگی امروز مردم ما، اگر نتوانیم به این امر خدمت کنیم، در بهترین حالت مصلحین خوب و دلسوزی بیش نخواهیم بود. کنگره ما در زمانی برگزار می شود که ایران در آستانه یک انقلاب قرار گرفته است. مردم در کوچه و خیابان و کارخانه ها سرگون کردن جانیان اسلامی را سر می دهند. بورژواها و دولت هایشان نظم موجود را ازلی و ابدی می دانند و این را می خواهند به ما بقبولانند. اما تاریخ زندگی اکثریت انسان ها تلاش برای قبول نکردن این ازلی و ابدی بودن آنها بوده است. سرتا سر تاریخ بشر، تلاش و مبارزه برای باطل کردن احکام جاودانی جلوه دادن سلطه اقلیتی استثمار گر و طفیلی است. انسان در تلاش برای یک زندگی بهتر، برای دستیابی به رفاه و خوشبختی از تندپییچهای فراوانی عبور کرده است و قربانیان زیادی را متحمل گردیده است. در تحولات عظیمی چون قیام کمونارهای پاریس و انقلاب بلشویکی نیز به پیروزیهای خیره کننده ای دست یافته و با طی فراز و نشیبهای مهمی و پشت سر گذاشتن انواع سرکوبها و جنگها و کشتارهای حافظان

و صدها شیوه دیگر را برای خلاصی از وضع موجود بکار می گیرند. بشر با هزار زبان و از طرق مختلف فریاد میزند به این نظم ظالمانه و ستمگرانه تن نمیدهد.

در ایران امروز وضعیت نیز در بحرانی همه جانبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی است. اگر در اروپا و امریکا دموکراسی بورژوازی حاکم است، آنجا قوانین کور و سیاه ۱۵۰۰ سال قبل را بر مردم با زور سرنیزه تحمیل کرده اند. ۲۵ سال نسل کشی کردند، زندانی و شکنجه کردند، نصفی از انسانها را به جرم زن بودن در پارچه های سیاه پوشاندند و اما سر انجام نتوانستند مردم را ساکت کنند. همه دارند از انقلاب، براندازی، غرق شدن کشتی اسلام سیاسی و رها شدن از یخ بستگی بد شگون اسلام سیاسی بحث می کنند. خیل روشنفکران و میدیای نورکصفت و نان به رژیم برسد. نتوانستند و نمیتوانند، مردم قبول نمیکنند.

حزب کمونیست کارگری از بستر این اعتراضات برخاسته است و نماینده این نه گفتن ها است، نماینده تسلیم نشدن، نماینده دفاع از منافع کارگران و اکثریت جامعه است. در مقابل این فشارها ایستاد و سرانجام موفق شد خود را بعنوان نیروی تجلی بخش آرمانهای مردم فروکوفته تثبیت کند. به

همین خاطر این حزب به جریانی روشن و قاطع و مورد اعتماد مردم تبدیل شده است.

در اوضاع و احوال پر تحول سیاسی منطقه و ایران، کنگره باید برای شرکت مستقیم در بازی قدرت که در جریان است خود را آماده کند. این دوره سرنوشت ساز است. باید با روشنی و احساس مسئولیت اوضاع را تحلیل کند، راههای درست را انتخاب نماید، مردم را برای دخالت در سرنوشت خود بسیج کند، خود را پر قدرت نماید. حزب کمونیست کارگری باید در مقابل طرح ها و برنامه هایی که به دور از چشم و از بالای سر مردم می خواهند به جامعه تحمیل کنند، بایستد. با بند وبست و جایجایی قدرت از بالا مبارزه کند، کاری کند که مردم خود در صحنه باشند، خود تصمیم بگیرند، خودشان قانون وضع نمایند و خود به اجرا در آورند. راهی جز این برای مردم باقی نیست. یا باید در این جدال با تمام نیرو وامکانات شرکت کرد یا در انتظار سرنوشت سیاه دیگری باید بمانند. حزب کمونیست کارگری تلاش می کند با نمایندگی کردن این مطالبات و خواست ها، مردم هرچه بیشتری برای این مهم بسیج و متحد کند. کنگره باید در این راستا راه حل ها و شیوه ها را به رهبری آینده حزب نشان دهد. بگذار بار دیگر مانند کمون پاریس مانند انقلاب اکتبر انقلاب بر

« آخرین میخها...»

شرایطی که کمترین امکان بقا هر جلوه‌ای از گذشته گرائی و سنن دیرین ملی و اسلامی فراهم شود، پیران دیر مکتب توده ای مجال جولان، هر چند در محدوده کوچکتی، را خواهند یافت، حتی اگر این چسبندگی و تداوم هویت توده ایستی در سیاه ترین سناریوهای ممکن اتفاق بیافتد. این مکتب در دل سیاه ترین سناریوها به دنبال پیشبرد "واقع بینانه" و "ممکن" سیاستهای خود در دنیای کنونی است. و این تنها و آخرین باریکه بستر ادامه حیات توده ایسم است. مگر بوش اخیرا نگفته است "جهان اسلام" با دمکراسی همخوانی دارد؟! چرا راه خود را برای ورود به دولت اسلامی آینده ای که ممکن است دول غرب و آمریکا طبق نمونه افغانستان در ایران با همکاری عناصر "پیشرو اسلامی" تشکیل شود ببندند، حتی اگر احتمال آن در جامعه ای مثل ایران نزدیک به صفر باشد؟ مگر رهبران حزب بردارشان، حزب شیوعی عراق، بعنوان نمایندگان اقلیت شیعه در شورای حکومتی عضو نشده اند؟ مگر مردم ایران هم "مسلمان" نیستند؟! پس دیگر این افراطیهای کمونیست کارگری چه میگویند: که جامعه اسلامی نیست، که مردم نرها و استایلهای "غرب" را الگویی خود میدانند و به چیزی کمتر از یک زندگی مرفه و شاد در یک جامعه کاملا رها شده از اسلام و اسلامیت نیاز ندارند؟ آنوقت از "نویسندگان بزرگ میهن"، از آل احمد و رسالات احسان طبری در وصف عرفان و عظمت عرفان و همراه با نویسنده مکرم: "مسعود بهنود" در باره جایگاه تخطی ناپذیر فلسفه "تفاهم و تحمل" مولانا" مثال خواهند آورد و به مجاهدتهای سرور و کدیور هم اشارتی خواهند کرد و از اصول کافی و اسلام راستین کد هم برایشان نقل میکنند و آقای محسن حیدریان همراه با بابک امیرخسروی هم، از منشعبین همین حزب توده، برایش تاریخ و فلسفه و تاریخ هم میبافند. که اساسا شرق، شرق است و غرب غرب. شرق گاندی و مصلح و خمینی و شریعتی خود را دارد و برد فلسفه اش حداکثر تا کانت قد میدهد. معضل مکتب حزب توده و شاگردانش همینجاست. شرق مومئیانی با مذهب و سنن جان سخت و غیر قابل تغییر، جز لایتجزای تمام نسوج فرهنگی فکری توده ایسم است. آقای الهی سردبیر "راه توده"، در باره انتخابات پیش روی مجلس اسلامی هفتم، علیرغم همه تحریمهای دو

خرادایون متحدشان، در یک مصاحبه با رادیویی "برون مرزی"، گفته است سیاست تحریم درست نیست، و نباید نمایندگان اصلاح طلب را که "از جان خود مایه گذاشته اند"، تنها گذاشت!! تصادفا اولین شکافهای دیوار این شرق و غرب را اول تجدد خواهان "خودی" در اوائل مشروطیت ایجاد کردند و سپس هر کاری کردند، حتی با هیولای وحشت جمهوری اسلامی و نسل کشیهای به مراتب وحشتناکتر آن نتوانستند، این مخروبه را که دیگر تحولات جهانی و عمومی شدن هر پدیده ای در مقیاس جهانی به کلی شکسته است و عتیق و ویرانه مانده است، ترمیم کنند. از لومپن دکترهائی چون فریزر رئیس دانا، این تاج سر کلاه مخملیهای حزب توده و چهره دارای مجوز از وزارت اطلاعات "دولت اصلاحات" برای هتاکی به و پایوش دوزی برای کمونیسم کارگری، نیز، کاری ساخته نیست. از این نظر نباید عجب به نظر آید که چرا سازمانی شبه فاشیست نفرت از کمونیسم، چون سازمان زحمتکشان، در مراحل فروپاشی و اضمحلال مکتب توده ای، متحدین واقعی برای جبهه کردستانی و فدرالیسم قومی را، در اکثریت جستجو میکنند. فدرالیسم و خواب فرو بردن جامعه ایران در منجلاب پاکسازیهای قومی از این پس از مجرای اتفاقات و اتحاد عملهای طیفها و "شخصیت" های وابسته به مکتب توده ای و امثال سازمان زحمتکشان دست میدهد. شرکت سازمان برخاسته از توطئه و کودتا علیه کومه له، در کنگره فوق العاده سازمان اکثریت و اعلام آمادگی دارودسته قوم پرست کرد برای ائتلاف و اتحاد عمل با بقایای خط توده ایستی از همین واقعیت نشات میگیرد. اما صدای ترقی خواهی و مدنیت پیشرو در میان نسلی که با جلوس اسلام سیاسی به قدرت در ایران، پا به عرصه زندگی گذاشته است، را نمیتوانند خفه کنند. یک نسل جوان ۶۰ تا ۷۰ درصدی را نمیشود با فلسفه کانت به سازش با مومئیانیهای تاریخ کهن ایران کشاند. این نسل به مدنیتی در غرب متصل است که علیه جنایات جنگی در عراق تظاهرات میلیونی راه میاندازد و عرصه را بر بلر و بوش چنان تنگ کرده است که صحنه های آنرا این روزها در لندن دیدیم. دانی جان توده ای میروود که به سلف خود، دانی جان ناپلئون بپیوندد و پرونده مکتبی باسم توده ایسم، با تمام تظاهرات آن در

عرصه سیاست و ادبیات و هنر و فلسفه و اخلاقیات همراه با سلسله و دودمان خود به فراموشخانه تاریخ سپرده میشود. دفن "راهکار" دانی جان توده ای، جامعه ایران را همراه با مبارزه برای خلاصی و رهائی فرهنگی از زن ستیزی و اسلام پناهی و گذشته و ارتجاع پرستی و کودک آزاری، به مسیر بی بازگشت مدنیت پیشرو و ثبت ارزشهای غربی در بافت سیاسی اجتماعی جامعه ایران رهنمون میشود. سوسیالیسم ایران به بستر اصلی خود در اروپای غربی پیوند خواهد خود. این یک ضرورت تاریخی است که نیروی فعاله خود را بطور اجتماعی در جامعه ایران دارد: حزب کمونیست کارگری ایران نه تنها مبارزه برای رهائی از سلطه اسلام سیاسی را رهبری میکند، بلکه مدنیت و فرهنگ و اخلاقیات و سوسیالیسم را به بستر اصلی آن در مدرنیسم اروپای غربی پیوند میدهد. کنگره فوق العاده سازمان اکثریت، در واقع آغازی بر یک پایان، نقطه ختمی بر شرق و اسلام زدگی و سرانجام نهائی شکست تلاشهای دیرین برای تزریق پیشداوریهها و تعصب عرفانی و اسلامی و شرعی و ارتجاعی در اذهان مردم ایران است. سلطه یک پدیده منقرض شده و همزاد اسلام سیاسی را با گذاشتن نام اتحاد جمهوری خواهان، نمیتوان اعاده کرد.

نوامبر ۲۰۰۳

توضیحات و زیرنویسها:

*. کنگره اول سازمان اکثریت در این موارد چنین گفته است: "کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دمکوکراتیسم، پیشرفت و تجدد بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می کند. این سیاست و برنامه محور بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم می کرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی، که آرزمان این گونه تصور نمی شد، ادامه حیات آن را به سود مردم ایران، به سود یک جبهه و بطور مشخص ادوگاه سوسیالیسم ارزیابی می کرد. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل مردم ایران توجه نشد. بی اعتنائی به دمکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت، از جمله عوامل موثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بودند. سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و ضد

منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی به اعتبار جنبش فدائی، جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران، بویژه خلق کرد و ترکمن، وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت. کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت اصلی آنرا متوجه رهبران وقت سازمان می داند"

(قطعنامه « بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر، مصوبه کنگره اول سازمان اکثریت، ۱۳ تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۹)

فعلا از این انتقادهای آبی که تحت عنوان "تصور میشد" از مهمترین نقش سازمان اکثریت در دفاع از رژیم اسلامی و نه "سیاست شکوفاسازی رژیم!!" صرفنظر میکنم، حتی اگر همان متن مورد استناد قرار گیرد و با سند "خط مشی" نخستین کنگره فوق العاده همان اکثریت مقایسه کنم، سوال میکنم: اگر آن سیاستهای شکوفاسازی جمهوری اسلامی "ضربات سختی به جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران، بویژه خلق کرد و خلق ترکمن وارد ساخت"، سیاستهای مورد حمایت از دوره ۲ خرداد ۷۶ به بعد اکثریت از شکوفائی رژیم، به کدام نیروها و کدام مبارزات حق طلبانه ضربات سختی زد؟ و اگر سیاست و برنامه مورد انتقاد کنگره سازمان "موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت"، لطفا توضیح دهید که سیاستهای مورد نقد کنگره فوق العاده تان موجب اتخاذ کدام سیاستهای خصمانه و نسبت به کدام نیروها و فعالان جنبش گردید؟ و بالاخره اگر مسئولیت اصلی سیاست شکوفاسازی رژیم در کنگره اول اکثریت متوجه "رهبران وقت" سازمان بود، اولا چه بر سر آنها آمد و ثانیا "مسئولیت اصلی" شکوفاسازی جمهوری اسلامی از سوی اکثریت در دوران اخیر متوجه چه کسانی در رهبری آنها است؟

*. در جریان سرکوب خونین حرکت مسلحانه جریان موسوم به سرداران در جنگلهای آمل در بهمن ماه سال ۶۰، نشریه "کار اکثریت" شماره ۱۴۷، ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ چنین نوشت:

" فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضد انقلابی دوش بدوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر



باز هم جنایت نیروهای رژیم در بانه

بانه

بنابیه خبری که از بانه به دست ما رسیده، روز چهارشنبه ۲۸ آبان ماه نیروهای انتظامی رژیم در خیابان ترمینال شهر بانه اقدام به چپاول محتویات یک ماشین می‌نمایند. مردم حاضر در محل با آنان درگیر می‌شوند. در جریان این درگیری نیروهای رژیم یک راننده جوان به اسم کریم هاتفی که ۲۸ سال دارد را دستگیر می‌کنند و بلافاصله به مرکز نیروهای انتظامی منتقل می‌کنند و آنجا وحشیانه مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می‌دهند. متأسفانه کریم هاتفی در اثر شکنجه وحشیانه این مزدوران هر دو کلیه خود را از دست می‌دهد و مزدوران ناچار به انتقال او به بیمارستان ارومیه می‌شوند.

همان شب بستگان کریم هاتفی و بخشی از مردم بانه در جلو مرکز نیروهای انتظامی دست به اعتراض می‌زنند. فرماندار رژیم در بانه زیر فشار اعتراض مردم به میان مردم معترض می‌آید و قول می‌دهد که کریم را مداوا کرده و مسبب این جنایت را دادگاهی کند.

لازم به ذکر است که کریم تا رسیدن این خبر همچنان تحت کنترل مزدوران رژیم و به حالت بازداشت در بیمارستان ارومیه به سر می‌برد.

رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی هر روز به جنایتی دست می‌زند، هر روز به بهانه‌ای به مردم حمله می‌کند، هر روز به نوعی به آزار و اذیت مردم می‌پردازد. به این جنایات رژیم باید به تندی اعتراض کرد.

ما ضمن ابراز تأسف برای وضعیتی که برای کریم هاتفی پیش آمده و آرزوی بازیابی سلامتی‌اش، این جنایت سرکوبگران را به تندی محکوم می‌کنیم و از مردم می‌خواهیم که خانواده و بستگان کریم را تنها نگذارند و خواستار آزادی فوری و مداوای کریم هاتفی شوند و به اعتراضاتشان به وحشیگریهای رژیم کثیف اسلامی ادامه دهند.

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ - ۲ آذر ۱۳۸۲

Email: dabirkhane@yahoo.com

Fax: 001 270 588 68 44

Tel: 0046706781198

در بهمن امسال فراز بزرگ دیگری در جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و پیروزی شکوهمندی برای آزادی و مردم آزاده ایران بوده است.

(مصوبات کنگره ششم اکثریت ۷ تا ۱۱ اسفند ۱۳۷۸)
و به این قطعه حماسی توجه کنید:
" زمانی که کنگره ششم سازمان درروز هفتم اسفند ماه آغاز به کار کرد، از روز انتخابات مجلس ششم تنها یک هفته می‌گذشت و با اینکه نتایج درخشان آن در خطوط کلی روشن شده بود، اما هنوز هم شمارش آرا در تهران ادامه داشت. در نخستین روزهای

تقابل مزدوران رژیم با کارگران

"روزه خوار" در پناه

روز شنبه ۲۱ نوامبر سه کارگر ساختمانی که در نزدیکی بهداری شهر پناه مشغول کار بودند. هنگام ظهر و صرف نهار، به اتهام "روزه خوار" در ماه رمضان با اذیت و آزار نیروهای مزدور رژیم اسلامی مواجه می‌شوند. آنها را به اطلاعات می‌برند. دوستان کارگرشان نیز دست از کار میکشند و به عنوان اعتراض به این عمل شنیع مزدوران مسلح رژیم به یاری آنها می‌نایند. سرانجام بعد از چند ساعت بازداشت و جریمه نقدی ناچار می‌شوند که آنها را آزاد کنند. پخش این خبر در شهر پناه بر انزجار و نفرت جوانان و مردم آزادیخواه شهر علیه رژیم اسلامی و مزدورانش افزود.

کمکهای مالی به کمیته کردستان

وفا نصرت پور و رویا ترقی ۱۵۰ یورو
مهرداد طیبی ۵ یورو
حسین محسنی جم ۵ یورو
داود مرادی ۳۰ یورو
پدرام رضازاده ۳۰ یورو
محسن میرزا قاسم خانی ۵ یورو
داریوش بیگی ۱۵ یورو
کامران خوش چهره ۵۰ یورو
هادی صفری ۵ یورو

کنگره ششم اکثریت بشنوم: "اصلاح طلبان حکومتی در مبارزه برای گشایش فضای سیاسی در کشور و در مبارزه علیه نیروهای تمامیت گرا و خشونت طلب با نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب همسو هستند. مواضع سیاسی اصلاح طلبان در جوهی با مواضع ما دارای اشتراکاتی است..... ما گفتن سیاسی با اصلاح طلبان حکومتی را پیش می‌بریم" انتخابات پیروزمند مجلس شورا

کارگران خدمات شهری بوکان سه ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند

مهدی حسینی

mehdi_hoseni@yahoo.com

را نیز دریافت نکرده و در وضعیت اسفناکی به سر می‌برند.

کارگران تا به حال به اشکال مختلف به عدم پرداخت دستمزدهای خود و همچنین شرایط بد کارشان اعتراض کرده و از جمله به نهادهای مختلف رژیم مراجعه نموده‌اند. مسئولین رژیم و کارفرمایان نه تنها به خواسته‌های آنان ترتیب اثری نداده‌اند، در چند مورد هم با کارگران درگیر شده‌اند.

اما کارگران خدمات شهری برای دریافت فوری حقوق معوقه خود و همچنین و پیشرویهایی دیگر یک راه دارند آن هم اعتراض یکپارچه و متحدانه علیه دولت و صاحبکاران است.

اکنون دیگر گرفتن حقوق معوقه تنها مشکل کارگران شهرداری نیست و بخشهای مختلف طبقه کارگر در ابعادی وسیع با این مسئله دست به گریبان هستند. مشکل جدی که کارگران تقریباً در همه شهرهای ایران و از جمله کارگران شهرداری در بوکان با برای روبرو هستند، نداشتن تشکل خود است. بدون تردید اولین قدم در این راه راه‌انداختن و سازمان‌دادن مجامع عمومی کارگری است. کارگران شهرداری بوکان لازم است با رفتن پای مجمع عمومی منظم خود و طرح مسائل و مشکلات و بحث و مشورت با هم، با اتخاذ تصمیمات مشترک پای اعتراض به بی‌حقوقی خود بروند. در همان حال لازم و حیاتی است که با کارگران مراکز تولیدی دیگر ارتباط برقرار نموده و با جلب پشتیبانی بخشهای دیگر متحدانه به مصاف با این مفتخورها رفت. □

در زیر حاکمیت کثیف اسلامی که زندگی را بر تمام مردم سیاه کرده است کارگران شهرداریها وضعیتی به مراتب وخیم تر از بخش های دیگر طبقه کارگر دارند. بخشهای مختلف کارگران شهرداری که معمولاً سالیانه از طریق مزایده به پیمانکار واگذار میشوند دست سرمایه‌دار را برای استثمار و بی حقوق کردن بیشتر کارگران باز کرده است.

بیش از ۷۰ نفر در خدمات شهری بوکان مشغول به کار هستند. این قسمت توسط کارفرمایی که آن را از شهرداری به صورت مزایده گرفته است کارگران را به فגיעانه‌ترین شیوه ها استثمار می کند. تمام هفته بدون تعطیلی و هر روز بیشتر از ۱۲ ساعت برای کارفرما جان می کنند بدون اینکه از هیچ گونه امکانات بهداشتی و رفاهی و یا هر گونه مزایای دیگری برخوردار باشند. تازه نه تنها از تمام دستاوردهای جنبش کارگری محرومند، حقوق ناچیزی را هم که دارند با تاخیر زیاد و حتی بعضاً تا ۵ ماه هم پرداخت نمی شود. این کارگران به دلیل نداشتن بیمه و دیگر مزایای قانونی و نیز غیر رسمی بودن همیشه در معرض خطر اخراج از کار هستند و البته کار فرمایان مفتخور به خوبی از این ابزار برای تهدید، ارعاب و ایجاد انشقاق در میان آنها و ساکت نگهداشتن کارگران استفاده می کنند.

اکنون کارگران خدمات شهری با تمام مشقات فوق مدت سه ماه است که حقوق ناچیز خود

◀ آخرین میخها... ▶

نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالان شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه سر و شکم مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند